

بررسی تأثیر خانواده بر جامعه پذیری سیاسی

مطالعه موردی: دانشجویان دانشگاه تهران

دکتر سید حسن حسینی^۱

محمد میرزایی ملکیان^۲

زهرة توکلی^۳

چکیده:

جامعه‌پذیری سیاسی فرایندی است که از طریق آن فرهنگ سیاسی جامعه از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌گردد. می‌توان جامعه‌پذیری سیاسی را جریانی مستمر در تمام طول زندگی دانست که طی آن شخصیت سیاسی افراد شکل می‌گیرد. عوامل زیادی در جامعه‌پذیری سیاسی افراد مؤثرند که از آن جمله می‌توان به خانواده، وسایل ارتباط جمعی، مدرسه و همسالان اشاره کرد. تحقیق حاضر در صدد بررسی تأثیر خانواده و نوع روابط خانوادگی بر جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان کارشناسی (روزانه) دانشگاه تهران می‌باشد، البته تلاش شده است که تأثیر عوامل دیگر کنترل گردد. از کل جامعه آماری (۱۶۳۷۳ نفر) نمونه‌ای با حجم ۲۷۸ نفر انتخاب شده و مورد مطالعه قرار گرفته است. روش تحقیق، پیمایشی و تکنیک جمع‌آوری اطلاعات پرسشنامه می‌باشد. نتایج تحقیق حاکی از آن است که:

۱. بین نحوه تربیت خانوادگی و میزان مشارکت سیاسی دانشجویان رابطه معکوس وجود دارد.
 ۲. بین نحوه تربیت خانوادگی و میزان اعتماد سیاسی دانشجویان رابطه مستقیم وجود دارد.
 ۳. بین میزان سیاسی بودن خانواده و میزان علاقه دانشجویان به سیاسی رابطه مستقیم وجود دارد.
 ۴. بین میزان سیاسی بودن خانواده و میزان احساس اثربخشی سیاسی دانشجویان رابطه مستقیم وجود دارد.
 ۵. بین میزان مذهبی بودن خانواده و میزان اعتماد سیاسی دانشجویان رابطه مستقیم وجود دارد.
 ۶. بین پایگاه اجتماعی-اقتصادی خانواده و میزان علاقه دانشجویان به سیاست رابطه معکوس وجود دارد.
 ۷. بین پایگاه اجتماعی-اقتصادی و میزان اعتماد سیاسی دانشجویان رابطه مستقیم وجود دارد.
- طبق یافته‌های تحقیق، سه متغیر تأثیرگذار در جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان به ترتیب اهمیت عبارتند از: گروه همسالان، وسایل ارتباط جمعی و خانواده.
- کلیدواژه:** جامعه‌پذیری سیاسی، اثربخشی سیاسی، مشارکت سیاسی، اعتماد سیاسی، علاقه سیاسی

۱. عضو هیات علمی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران

۲. دانشجوی دکتری تخصصی جامعه‌شناسی مسائل اجتماعی ایران

Malekian2711@yahoo.com

۳. کارشناس ارشد علوم ارتباطات

مقدمه

جامعه‌پذیری سیاسی به معنای گسترده‌اش، جریانی است که از طریق آن فرهنگ سیاسی از یک نسل به نسل دیگر منتقل می‌گردد. (Langton, 1969:4) هرچند مفهوم «جامعه‌پذیری سیاسی» یکی از اصطلاحات نوین در جامعه‌شناسی سیاسی است ولی این نظریه ریشه در سوابق تاریخی دارد و از دیرباز مورد توجه فلاسفه و نظریه پردازان سیاسی قرار داشته است. آموزش شهروندی و جامعه‌پذیری مدنی در «جمهوری» افلاطون، «سیاست» ارسطو و «امیل» روسو مورد تأکید قرار گرفته است. با این وجود، طرح نظریه جامعه‌پذیری سیاسی به صورت اختصاصی و به‌عنوان شاخه‌ای از معرفت انسانی، به سال‌های بعد از جنگ جهانی دوم بر می‌گردد. نخستین بحث نظام یافته درباره اجتماعی شدن سیاسی را یک دانشمند علوم سیاسی به نام هربرت هایمن (۱۹۵۹) مطرح کرد و بعد از آن در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ این موضوع مورد توجه بسیاری از صاحب‌نظران قرار گرفت. از آن زمان به بعد دانشمندان زیادی درصدد فراهم ساختن اساس تجربی مستحکم‌تری برای این موضوع برآمدند. از جمله این افراد می‌توان به گرنشتاین، هس، تورنی، ایستون، دنیس، لانگتون، لیپست و ... اشاره کرد. این دانشمندان بیشتر به کارهای تجربی پرداختند. رسیدن به نتایج متفاوت و متضاد موجب شده است که امروزه موضوع جامعه‌پذیری سیاسی بصورت موضوعی برای مجادله و انتقاد درآید.

بیان مسأله

یک مسئله اساسی که محققان و اندیشمندان را به خود جلب کرده، این بوده است که چگونه شخصیت کودکان در خانواده شکل می‌گیرد. بسیاری از اندیشمندان عنصر تعیین کننده در شخصیت آینده کودک را در سال‌های اولیه وی می‌جویند. مطالعات اریکسون و فروید و تحقیقات لابر در ژاپن و شافنر در آلمان گواه بر این مطلب می‌باشند. این محققان معتقدند که بنیان اصلی شخصیت فرد و از جمله شخصیت سیاسی او در سال‌های اولیه زندگی پایه‌گذاری می‌شوند. و تحولات بعدی در شخصیت فرد را در راستای شخصیت اولیه او می‌دانند.

تحقیقات افرادی چون آلموند و وربا نشان می‌دهد که بین دموکراسی در خانواده و رفتار دموکراتیک در امور سیاسی - اجتماعی رابطه وجود دارد. کودکانی که فرصت مشارکت در

خانواده را داشته‌اند، در مقایسه با دیگران بیشترین احساس توانمندی و صلاحیت سیاسی را داشته‌اند. بیشتر کودکان در سنین نسبتاً پایین، ایستارهای سیاسی والگوهای رفتاری ابتدایی ولی مشخصی را کسب می‌کنند. (آلموند، ۱۳۷۷، ۵۷)

فرض نیرومندی در اکثر تحقیقات مربوط به جامعه‌پذیری سیاسی وجود دارد مبنی بر این که پایه و اساس رفتارها و نگرش‌های سیاسی افراد، در دوران کودکی، مخصوصاً در خانواده شکل می‌گیرد. براساس این فرض، یادگیری‌های دوران کودکی افراد در طول زندگی آنها باقی می‌ماند و بیشترین تأثیر را بر کنش و نگرش سیاسی افرادی گذارند. مسأله اساسی (Problematic) این تحقیق نیز از فرضیه فوق ناشی شده است. یعنی تحقیق حاضر به دنبال این نکته است که آیا واقعاً آموخته‌های دوران کودکی، مخصوصاً در خانواده، بر نگرش‌ها و رفتارهای سیاسی افراد تأثیر می‌گذارند؟ آیا نحوه تربیت خانوادگی بر جامعه‌پذیری سیاسی تأثیر می‌گذارد؟ به‌طور خلاصه مسأله تحقیق حاضر این است که آیا نحوه برخورد والدین با کودک و نوع روابط حاکم بر خانواده تأثیری بر عقاید سیاسی و کنش سیاسی دانشجویان گذشته است یا خیر؟

اهداف تحقیق

یکی از عوامل بسیار مهم و اثرگذار در جامعه‌پذیری سیاسی، خانواده است. در هر خانواده‌ای روابط خاصی بین افراد خانواده برقرار است و براساس همین کنش متقابل بین افراد خانواده است که شخصیت اولیه کودکان شکل می‌گیرد. نحوه شکل‌گیری شخصیت اولیه، مبنای کنش - از جمله کنش سیاسی - آنها در مراحل بعدی خواهد بود. هدف ما نشان دادن میزان و نحوه تأثیر روابط متقابل درون خانواده بر جامعه‌پذیری سیاسی افراد است. یعنی می‌خواهیم بدانیم که:

- ۱- نوع روابط درون خانواده چه تأثیری در شکل‌گیری باورهای سیاسی افراد دارد؟
- ۲- نوع روابط درون خانواده چه تأثیری در نگرش افراد به نظام سیاسی دارد؟
- ۳- علایق سیاسی و احساس اثربخشی سیاسی افراد تا چه اندازه متأثر از خانواده است؟
- ۴- و نهایتاً این که واکنش افراد نسبت به پدیده‌ای سیاسی تا چه اندازه متأثر از خانواده است؟

اهمیت تحقیق

هر نظام اجتماعی می‌کوشد تا نگرش‌ها والگوهای رفتاری که در جهت تداوم نظم سیاسی

جامعه می‌باشند را به اعضای خود و به‌خصوص نسل جوان، القاء و تلقین کند. در هر نظام سیاسی، تحصیل و اکتساب تدریجی هنجارها، گرایش‌ها و رفتارهای سیاسی مورد پذیرش جامعه از اهمیت خاصی برخوردار است. در واقع جامعه‌پذیری سیاسی یکی از مهمترین راه‌هایی است که هر نظام سیاسی از طریق آن اقدام به انتقال فرهنگ سیاسی به نسل‌های جوانتر جامعه می‌نماید. با توجه به این‌که جامعه‌پذیری سیاسی، فراگردی است که بواسطه آن فرد، دانش و مهارت‌های سیاسی لازم برای مشارکت مؤثر و فعال در عرصه سیاسی را کسب می‌کند، لذا ایجاد هرگونه اختلال در این فرایند موجب بی‌تفاوتی سیاسی و عدم حضور و مشارکت آگاهانه شهروندان در عرصه‌های سیاسی خواهد شد. بنابراین فهم عوامل مؤثر بر جامعه‌پذیری سیاسی در جوامع و گروه‌های مختلف، امروزه به‌عنوان یکی از مهمترین موضوعات دولت‌ها و دانشمندان علوم اجتماعی از اهمیت خاصی برخوردار می‌باشد.

مرور ادبیات تحقیق

علاقه به جامعه‌پذیری سیاسی اساساً از دو سؤال متفاوت سرچشمه می‌گیرد و در نتیجه به دو مجموعه نوشته‌های تقریباً متفاوت وقائم به ذات منتهی شده است. اولی به این سؤال قدیمی مربوط می‌شود که ملت‌ها چگونه کودکانشان را تربیت می‌کنند که شهروند خوبی شوند. سؤال دوم از این مشاهده سرچشمه می‌گیرد که گرایش حزبی یک گرایش سابقه دار و دیرین بوده که ظاهراً ریشه در نفوذ خانواده پیش بزرگسالی داشته است. این سؤال، نتیجه بررسی هایمن (۱۹۵۹) به شمار می‌رود.

در واقع کلیه تحقیقات معاصر در مورد جامعه‌پذیری سیاسی، روی بعضی از انواع دموکراسی سیاسی، غالباً در ایالات متحده آمریکا و بریتانیا انجام شده است. «تحقیقات قبلی بر روی نقش خانواده به عنوان کارگزار جامعه‌پذیری سیاسی، بوسیله تعدادی از منابع تجربی و تئوریک مشخص شده است. برای مثال، مطالعه اولیه هایمن (۱۹۵۹) درباره جامعه‌پذیری سیاسی، نشان داد که والدین در انتقال ارزش‌ها و دانش سیاسی به کودکان خود تأثیر زیادی دارند. با این وجود در اواخر دهه ۱۹۶۰ و اوایل دهه ۱۹۷۰، این یافته‌ها زیر سؤال رفتند.

جنینگ و نایمی (۱۹۶۸) و کانل (۱۹۷۲) اظهار داشتند که مطالعات قبلی بر روی شباهت یا عدم شباهت ارزش‌های والدین - فرزندان نادرست می‌باشند، به‌علت سوگیری‌های که در روش‌های نمونه‌گیری داشته‌اند درباره تأثیر والدین بر نگرش‌های سیاسی کودکان مبالغه کرده‌اند. همچنین اکوک و بنینگتون (۱۹۷۸) روش‌شناسی تحقیقات اولیه را مورد انتقاد قرار دادند. آنها با تلاش برای روشن کردن تأثیر والدین بر روی جهت‌گیری‌های سیاسی فرزندان، نشان دادند که در مطالعات قبلی، چون از یک آیتم برای اندازه‌گیری متغیرها استفاده شده است، لذا نتایج آنها فاقد اعتبار است. (Hills, 1996:1)

به‌طور کلی، اغلب تحقیقاتی که درباره تأثیر خانواده بر جامعه‌پذیری سیاسی کودکان انجام شده است، انحصاراً با سلیقه حزبی افراد سروکار دارند، برلسون و همکارانش تخمین می‌زنند که در میان بزرگسالان نود درصد از آنان که رأی می‌دهند، همان کاندیداهائی را بر می‌گزینند که والدینشان انتخاب کرده‌اند. هربرت هایمن نیز در مورد سلیقه حزبی همان رابطه را بین فرزندان و والدینشان اظهار می‌دارد. متقاعدکننده‌ترین شواهدی که تا به حال در مورد یادگیری سیاسی از روی تشخیص هویت فرزند توسط والدین ارائه گردیده است، مطالعات ام - کنت جنینگز و ریچارد نایمی است که آنان با استفاده از تازه‌ترین و پیشرفته‌ترین تکنیک‌های تجزیه و تحلیل انتخاب عقاید پدر و مادر توسط والدین را نشان داده‌اند.

در مورد نگرش‌های سیاسی، تحقیقات نیوکامب، تغییر نگرش سیاسی دانشجویان را متأثر از محیط دانشگاه و محیط خانواده می‌داند. اکثر تحقیقات انجام شده سعی دارند که کودک را منفعل در نظر گیرند و از توجه به فردیت کودک غفلت می‌کنند. در زمینه جامعه‌پذیری سیاسی در ایران دچار فقر تحقیقاتی هستیم و به جهت اهمیت استراتژیک مسأله، پرداختن بدان از اهمیت خاصی برخوردار است.

مبانی نظری تحقیق

در طول تاریخ، دو رویکرد در بررسی موضوع جامعه‌پذیری رواج داشته که هر یک تأکیدات و ریشه‌های علمی خاص خود را داشته است. این دو رویکرد را می‌توان رویکرد روان‌شناسی اجتماعی و رویکرد سیاسی نامید. (چیلکوت، ۱۳۷۷، ۳۵۵) رویکرد روان‌شناسی اجتماعی

در مورد بحث جامعه‌پذیری، از آن جهت که در پی درک چرایی و چگونگی کسب‌باورهای سیاسی توسط فرد است برای علم سیاست موضوعیت دارد. رویکرد سیاسی، برعکس، به ارزیابی پیامدهای جامعه‌پذیری برای کل نظام سیاسی نظر دارد و کمتر علاقمند باورهای سیاسی فرد است. (همان، ۳۵۵) در این تحقیق، تئوری‌های جامعه‌پذیری به سه دسته تقسیم شده‌اند:

الف: تئوری‌های روان‌شناسی اجتماعی

در دیدگاه‌های روان‌شناسی اجتماعی، چهار دیدگاه بیشتر به رشد و اجتماعی شدن کودک پرداخته‌اند. یکی، دیدگاه رشد و توسعه فکری، متعلق به ژان پیاژه می‌باشد. تئوری دوم، تئوری روان‌تحلیل است که از کارهای فروید سرچشمه گرفته و توسط افرادی چون اریکسون گسترش یافته است. دیدگاه سوم، تئوری یادگیری اجتماعی است که افرادی چون اسکینر، آلبرت باندورا و رابرت سیرز، نظریه‌پردازان عمده آن هستند. دیدگاه چهارم، دیدگاه کنش متقابل نمادی یا تئوری نقش اجتماعی است که از کارهای کولی و مید سرچشمه گرفته است.

ب: تئوری‌های جامعه‌شناختی

تئوری‌های جامعه‌شناختی مرتبط با جامعه‌پذیری را می‌توان در دو گروه قرار داد: در یک طرف دیدگاه‌های تضادگرا قرار دارند، که این دیدگاه بر نقش قدرت در حفظ نظم جامعه تأکید می‌کنند و جامعه‌پذیری را واقعیت آزارنده جامعه می‌دانند. دیدگاه‌های مارکسیستی، نئو مارکسیستی و نظریه پردازان کشمکش در این قسمت جای دارند. در طرف مقابل، دیدگاه‌های نظم‌گرا قرار دارند که از دیدگاه نظریه‌پردازان آن، نظم اجتماعی ناشی از ارزش‌های مشترک اجتماعی است و جامعه‌پذیری را لازمه نظم اجتماعی می‌دانند. در این گروه دیدگاه‌های کارکردگرایی و مخصوصاً دیدگاه پارسنز جایگاه خاصی دارند.

ج: تئوری‌های سیاسی

گرینشتاین (۱۹۶۸، Greenstein) خطوط اصلی اندیشه‌های مطرح در بررسی‌های سیاسی قرن

حاضر در مورد جامعه‌پذیری را به شیوایی خلاصه کرده است. نخستین خط فکری به اواخر دهه ۱۹۲۰ و اوایل دهه ۱۹۳۰ باز می‌گردد که طی آن دانشمندان علوم سیاسی به جنبه‌های رسمی آموزش مدنی توجه داشتند. (برای نمونه Merriam، ۱۹۳۱) خط فکری دوم، حول بررسی‌های ناظر بر شخصیت، سیاست و منش ملی دور می‌زد. (مثل Inkeles and Levinson، ۱۹۵۴) که طی جنگ جهانی دوم و یک دهه پس از آن صورت گرفت. سمت‌گیری سوم اواخر دهه ۱۹۵۰ با انجام بررسی‌های رفتاری در مورد جامعه‌پذیری کودکان و نوجوانان پا گرفت. برای نمونه، کتاب هربرت هایمن (Hyman، ۱۹۵۹) توجه قابل ملاحظه‌ای را به جامعه‌پذیری سیاسی برانگیخت. (چیلکوت، ۱۳۷۷، ۳۵۶)

دانشمندان علوم سیاسی طرح‌های متفاوتی را پیشنهاد کرده‌اند که تلاش می‌کنند، اساس تئوریک برای سازمان دادن و تعیین حدود تحقیقات جامعه‌پذیری سیاسی فراهم نمایند. اولین مدل محدود و درعین حال دارای قالب بندی جامع، از سوی دیوید ایستون و ربرت هس^۱ ارائه گردید. که این مدل از کارهای قبلی ایستون در نظریه عمومی سیستم‌ها ناشی شده بود. مدل تبدیلی درون‌داد- برون‌داد، اساس نظریه نظام سیاسی ایستون می‌باشد. درون‌داد شامل نیازها و حمایت‌ها است. جامعه‌پذیری سیاسی یکی از شیوه‌هایی است که سیستم برای تداوم و حفظ خودش از آن استفاده می‌کند.

ویلیام سی. میچل^۲ با استفاده از دیدگاه ساختی - کارکردی، کارکردهای ضروری نظام را مطرح نمود. یکپارچگی نظام سیاسی یکی از چهار کارکردی است که از فرآیندهای رسمی و غیررسمی جامعه‌پذیری حاصل می‌شود. آلموند، تحت تأثیر دیوید ایستون و تالکوت پارسونز نظریه خویش را ارائه کرده است. وی معتقد است که هر نظام سیاسی در صورتی که بخواهد به بقای خود ادامه دهد، باید حداقل هفت وظیفه را انجام دهد. وی مقوله‌های کارکردی خود را بر اساس مدل درون‌داد - برون‌داد، از هم جدا می‌سازد.

کارکردهای درون‌دادی:

جامعه‌پذیری و استخدام سیاسی^۳

1-David Easton & Robert Hess
 2-William c. Mitchell
 3-Political Socialization & Recruitment

بیان منافع^۱
تلفیق منافع^۲
ارتباطات سیاسی^۳

کارکردهای بروندادی:

وضع قوانین^۴
اجرای قوانین^۵
قضاوت بر اساس قوانین

کارکردهای بروندادی، کارکردهای دولت هستند و با سه قوه سنتی درون دولت - قوه قانونگذاری، اجرائیه و قضایی - انطباق دارند. آلموند استدلال می‌کند که در توصیف سیستم‌های سیاسی کشورهای در حال توسعه، کارکردهای بروندادی یا سیاسی نقش تعیین‌کننده‌ای دارند. از نظر آلموند، جامعه‌پذیری سیاسی مردم را به مشارکت در فرهنگ سیاسی یک جامعه ترغیب می‌کند. جامعه‌پذیری سیاسی شامل جذب و استخدام افراد از طبقات، گروه‌های قومی، و غیره برای سیستم سیاسی متشکل از احزاب، دستگاه اداری و غیره می‌گردد. بیان منافع به معنای بیان منافع سیاسی و تقاضاهاست. تلفیق منافع به معنای ادغام و یکپارچه شدن منافع و تقاضاهای احزاب سیاسی، گروه‌های ذی نفوذ و واحدهای سیاسی دیگر است. ارتباط سیاسی به انجام تمام این کارکردهای سیاسی کمک می‌کند. (همان، ۲۶۲)

چارچوب نظری تحقیق

چارچوب نظری این تحقیق نظریه یادگیری اجتماعی می‌باشد. در نظریه یادگیری اجتماعی فرض بر این است که نوزاد لوحه‌ای خالی است که در اثر تأثیر دنیای اجتماعی، انسان می‌گردد.

-
- 1-Interest articulation
 - 2-Interest aggregation
 - 3-political Communication
 - 4-Rule making
 - 5-Rule application

وسيله اصلی يادگيري وی يکسانسازی خودش با بالغين حاضر در محيط اوليه اش است. يکسانسازی وی را قادر می‌سازد که او بخش‌هایی از رفتار را جذب کند که «خود» منحصر به فردش را خواهد ساخت. همچنين طبق اين نظريه، رفتارهای اجتماعی در مجموع آموختنی هستند. فرض بر اين است که يادگيري‌های اوليه شخص مهمترين و باثبات‌ترين آنهاست. زيرا شخص بزرگسال آماده است تا اموری را برگزيند که روش‌های گذشته‌اش را حفظ کند.

رابرت سيرز و همفکرانش علاوه بر تکیه به نظريه يکسانسازی، بر اهميت تفاوت در فضای اجتماعی خانواده در تقويت رفتار مطلوب در کودک تأکيد کرده‌اند. آلبرت باندورا نیز معتقد است که شخص، رفتارش را در دوران کودکی و از تقلید از ديگران، خصوصاً والدين و يا جانشينان آنان بدست می‌آورد.

تئوری باندورا کاربردهای گسترده‌ای در مطالعه نحوه جامعه‌پذیری سیاسی فرد دارد و غالباً برای توضیح انتخاب علاقه حزبی والدين توسط فرزندانشان مورد استفاده قرار می‌گیرد.

فرضيات تحقيق

فرضيه اول: بين میزان مشارکت در تصميم‌گيري‌های خانواده و میزان جامعه‌پذیری سیاسی رابطه مستقيم وجود دارد.

فرضيه دوم: بين میزان توزيع قدرت در خانواده و میزان جامعه‌پذیری سیاسی رابطه مستقيم وجود دارد.

فرضيه سوم: بين میزان مذهبی بودن خانواده و میزان جامعه‌پذیری سیاسی رابطه مستقيم وجود دارد.

فرضيه چهارم: بين میزان طرح مباحث سیاسی در خانواده و میزان جامعه‌پذیری سیاسی رابطه مستقيم وجود دارد.

فرضيه پنجم: بين نحوه تربيت خانوادگی و میزان جامعه‌پذیری سیاسی رابطه مستقيم وجود دارد.

روش شناسی تحقيق

روش اين پژوهش پيمایشی و ابزار اصلی گردآوری اطلاعات، پرسشنامه است. جامعه آماری

تحقیق عبارت است از کلیه دانشجویان کارشناسی روزانه دانشگاه تهران (۱۶۳۷۳ نفر) که در سال تحصیلی ۸۸-۸۹ مشغول به تحصیل بوده‌اند. واحد تحلیل در این تحقیق «فرد» است. حجم نمونه با استفاده از فرمول کوکران، ۲۷۸ نفر برآورد گردیده است. برای انتخاب افراد نمونه، از روش نمونه‌گیری «طبقه‌بندی‌شده» استفاده شده است. براساس متغیر رشته تحصیلی، کل جامعه‌آماری به پنج طبقه تقسیم گردیده است که شامل علوم انسانی، علوم پایه، فنی - مهندسی، کشاورزی، و هنر می‌باشد.

شاخص‌های تحقیق

متغیرهای مستقل: برای سنجش متغیرهای مستقل (میزان مشارکت در تصمیم‌گیری‌های خانواده، میزان طرح مباحث سیاسی در خانواده، میزان مذهبی بودن، توزیع قدرت خانواده، نحوه تربیت خانوادگی، میزان گفتگوی سیاسی با همسالان و میزان استفاده از مباحث سیاسی و وسایل ارتباط جمعی) ابتدا آنها را شاخص‌سازی کرده و سپس در قالب گویه‌ها و سؤالاتی که روی مقیاس لیکرت تنظیم شده بودند به پاسخگویان داده شدند.

متغیر وابسته: برای سنجش متغیر وابسته (جامعه‌پذیری سیاسی)، از پنج شاخص شامل مشارکت سیاسی، اعتماد سیاسی، اثربخشی سیاسی، علاقه سیاسی و بردباری سیاسی استفاده شده است. که برای سنجش آنها از گویه‌های مناسب استفاده شده است.

اعتبار و روایی

- اعتبار: تحقیق حاضر مبتنی بر اعتبار صوری است.
- روایی: در پژوهش حاضر از آلفای کرونباخ برای تعیین روایی شاخص‌ها بهره گرفته شده است. (جدول شماره ۱)

جدول شماره ۱- میزان اعتمادپذیری شاخص‌های تحقیق

شاخص	ضریب آلفا
احساس اثر بخشی سیاسی	.۷۰
بردباری سیاسی	.۸۸
علاقه سیاسی	.۸۹
اعتماد سیاسی	.۷۷
مشارکت سیاسی	.۹۱
جامعه‌پذیری سیاسی	.۷۲

آزمون فرضیات

فرضیه اول: بین میزان مشارکت در تصمیم گیری‌های خانواده و میزان جامعه‌پذیری سیاسی رابطه مستقیم وجود دارد.

براساس نتیجه حاصل از آزمون کروسکال - والیس (جدول شماره ۲) فرض صفر تحقیق رد نمی‌گردد. یعنی بین دو متغیر رابطه معناداری وجود ندارد.

جدول شماره ۲- تحلیل واریانس میزان جامعه‌پذیری سیاسی بر حسب میزان مشارکت

در تصمیم گیرهای خانواده

رتبه میانگین	فراوانی	میزان مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها خانواده
۱۲۲/۵۶	۴۱	کم
۱۳۰/۶۲	۱۱۵	متوسط
۱۳۷/۲۱	۹۹	زیاد
---	۲۵۵	کل
کروسکال والیس = ۰/۵۶۵	درجه آزادی = ۲	سطح معناداری = ۰/۷۵۴

فرضیه دوم: بین میزان توزیع قدرت در خانواده و میزان جامعه‌پذیری سیاسی رابطه مستقیم وجود دارد.

نتیجه حاصل از تقاطع دو متغیر (جدول شماره ۳)، رابطه معناداری را بین آنها نشان نمی‌دهد. یعنی با سطح معناداری ۰,۳۰۶ نمی‌توان فرض صفر را رد کرد.

جدول شماره ۳- تحلیل واریانس میزان جامعه‌پذیری سیاسی بر حسب میزان توزیع

قدرت در خانواده

رتبه میانگین	فراوانی	تصمیم گیرنده اصلی در خانواده
۱۳۵/۶۹	۶۰	پدر
۱۲۷/۶۱	۲۷	مادر
۱۲۲/۳۲	۱۵۷	پدر و مادر
۹۷/۴۲	۶	پدر و مادر و فرزندان
---	۲۵۵	کل
کروسکال والیس = ۳/۶۱۸	درجه آزادی = ۳	سطح معناداری = ۰/۳۰۶

فرضیه سوم: بین میزان مذهبی بودن خانواده و میزان جامعه‌پذیری سیاسی رابطه مستقیم وجود دارد.

براساس جدول شماره چهار، سطح معناداری حاصل از تقاطع دو متغیر، ۰,۴۶۶ است که بیانگر

عدم وجود رابطه بین متغیرها است یعنی با اطلاعات موجود نمی‌توان فرض صفر را رد کرد.

جدول شماره ۴ - تحلیل واریانس میزان جامعه‌پذیری سیاسی بر حسب میزان مذهبی بودن خانواده

رتبه میانگین	فراوانی	میزان مذهبی بودن خانواده
۱۲۵/۴۶	۲۴	کم
۱۲۲/۳۶	۱۰۴	متوسط
۱۳۲/۱۳	۱۲۶	زیاد
---	۲۵۴	کل
کروسکال والیس = ۱/۵۲۹	درجه آزادی = ۲	سطح معناداری = ۰/۴۶۶

فرضیه چهارم: بین میزان طرح مباحث سیاسی در خانواده و میزان جامعه‌پذیری سیاسی رابطه مستقیم وجود دارد.

نتیجه حاصل آزمون فرض تحقیق (جدول شماره ۵)، حاکی از وجود رابطه معناداری میان متغیرها است. یعنی با اطمینان بالایی می‌توان گفت بین میزان طرح مباحث سیاسی در خانواده و میزان جامعه‌پذیری سیاسی رابطه وجود دارد.

جدول شماره ۵ - تحلیل واریانس میزان جامعه‌پذیری سیاسی بر حسب میزان طرح مباحث سیاسی در خانواده

رتبه میانگین	فراوانی	میزان طرح مباحث سیاسی در خانواده
۱۱۶/۵۱	۱۱۱	کم
۱۲۲/۹۸	۸۷	متوسط
۱۵۴/۵۲	۵۵	زیاد
---	۲۵۳	کل
کروسکال والیس = ۱۵/۳۹۶	درجه آزادی = ۲	سطح معناداری = ۰/۰۰۰

فرضیه پنجم: بین نحوه تربیت خانوادگی و میزان جامعه‌پذیری سیاسی رابطه مستقیم وجود دارد. براساس نتیجه حاصل از آزمون (جدول شماره ۶)، سطح معناداری ۰,۹۸۵ بیانگر آن است که بین نحوه تربیت خانوادگی و میزان جامعه‌پذیری سیاسی رابطه معناداری وجود ندارد و فرض صفر تأیید می‌گردد.

جدول شماره ۶ - تحلیل واریانس میزان جامعه‌پذیری سیاسی بر حسب نحوه تربیت خانوادگی

رتبه میانگین	فراوانی	نحوه تربیت خانوادگی
۱۳۲/۲۹	۷	خشک و خشن
۱۲۸/۲۰	۸۶	متعادل
۱۲۸/۴۹	۱۶۳	دموکراتیک
---	۲۵۶	کل
کروسکال والیس = ۰/۰۲۹	درجه آزادی = ۲	سطح معناداری = ۰/۹۸۵

تحلیل رگرسیونی اثرات متغیرهای مستقل روی جامعه پذیری سیاسی دانشجویان

نتیجه حاصل از تحلیل رگرسیونی بین جامعه‌پذیری سیاسی به‌عنوان متغیر وابسته و متغیرهای مستقل (متغیرهای مستقل وارد شده در معادله عبارتند از: جنس، مشارکت در تصمیم‌گیری‌های خانواده، میزان طرح مباحث سیاسی در خانواده، میزان مذهبی بودن، رشته تحصیلی، توزیع قدرت خانواده، نحوه تربیت خانوادگی، پایگاه اجتماعی اقتصادی- اجتماعی والدین، میزان گفتگوی سیاسی با همسالان و میزان استفاده از مباحث سیاسی وسایل ارتباط جمعی) نشان می‌دهد که از میان متغیرهای مستقل، سه متغیر جنس، میزان استفاده از مباحث سیاسی وسایل ارتباط جمعی و میزان گفتگوی سیاسی با همسالان، با متغیر وابسته دارای رابطه معناداری بوده‌اند و توانسته‌اند خود را در معادله حفظ کنند.

جدول شماره ۷- وزن‌های خالص و ناخالص هر یک از متغیرهای مستقل بر

جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان

متغیرهای مستقل	ضرایب رگرسیون	خطای میار	Beta	T	Sig
جنس	4/470	1/975	.122	2/263	.024
وسایل ارتباط جمعی	.821	.294	.155	2/795	.006
گروه همسالان	4/257	.601	.467	8/502	.000
CONSTANT	49/905	5/173	-	9/645	.000

Multiple R = . /53

R Square = . /285

Adjusted R Sq. = . /271

Standard Err. = 15/6019

D.F = 274

F = 21/369

Sig .F = 0/000

سطح معناداری $F (0/000)$ حاکی از معناداری رابطه بین متغیر وابسته و متغیرهای مستقل است. ضریب همبستگی چندگانه $(0/533)$ نشانگر آن است که به ازای هر واحد تغییر همزمان در متغیرهای مستقل، میزان جامعه‌پذیری سیاسی $0/533$ تغییر می‌یابد. براساس ضرایب همبستگی استاندارد شده (Beta) می‌توان گفت که به ازای هر واحد تغییر در میزان گفتگوی سیاسی با همسالان، میزان جامعه‌پذیری سیاسی 46% درصد افزایش یافته است و به ازای هر واحد تغییر در میزان استفاده از مباحث سیاسی وسایل ارتباط جمعی، میزان جامعه‌پذیری سیاسی 15% درصد افزایش یافته است. به‌طور کلی معادله خطی آزمون رگرسیون فوق چنین می‌شود:

معادله رگرسیون معمولی:

(میزان گفتگوی سیاسی با همسالان) $+4/257$ (میزان استفاده از وسایل ارتباط جمعی) $+./۸۲۱$ (جنس) $[۴/۴۷۰]$ $= ۴۹/۹۰۵$ = میزان جامعه پذیری سیاسی.

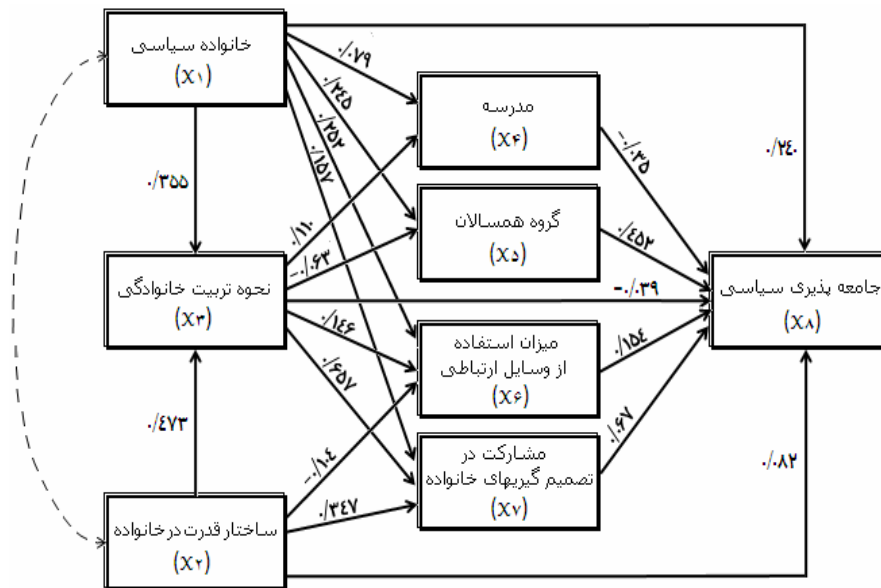
معادله رگرسیون استاندارد:

(میزان گفتگوی سیاسی با همسالان) $+./۴۶۷$ (میزان استفاده از مباحث سیاسی وسایل ارتباط جمعی) $+./۱۵۵$ (جنس) $[./۱۲۲]$ = میزان جامعه پذیری سیاسی.

تحلیل مسیر:

مدل تحلیل مسیر زیر با توجه به مدل نظری پژوهش و با استفاده از رگرسیون چندگانه (روش Backward) برای محاسبه ضرایب مسیر تنظیم گردیده است.

شکل شماره ۱: مدل مسیر متغیرهای مؤثر بر جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان



باتوجه به مدل فوق می توان گفت در میان متغیرهای گنجانده شده در مدل، متغیر میزان گفتگوی سیاسی با همسالان بیشترین تأثیر مستقیم را بر میزان جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان

داشته است (p=0/452) سپس به ترتیب متغیرهای میزان طرح مباحث سیاسی در خانواده (p=0/240)، میزان استفاده از مباحث سیاسی و سایل ارتباط جمعی (p=0/154)، توزیع قدرت در خانواده (p=0/082)، میزان مشارکت در تصمیم‌گیری‌های خانواده (p=0/067) بیشترین تأثیر مستقیم را بر جامعه‌پذیری سیاسی داشته‌اند. متغیرهای نحوه تربیت خانوادگی (p=0/039) و میزان جامعه‌پذیری سیاسی از طریق مدرسه (p=0/035)، به علت این که دارای بتای زیر ۰,۰۵ می‌باشند، لذا باید گفت که این نوع متغیر بر متغیر وابسته تأثیر مستقیم نداشته‌اند.

مجموع تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم (تأثیرات کل) بر میزان جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان عبارت است از:

$$0/921 = (0/082) + (0/067) + (0/039) + (0/452) + (-0/035) + (0/240)$$

$$0/18355 = (0/02375) + (0/1708) + (-0/011)$$

$$1/10455 = (0/18355) + (0/921)$$

محاسبات انجام شده نشان می‌دهد که مجموع تأثیرات علی متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته (میزان جامعه‌پذیری سیاسی) برابر با ۱/۱۰۴۵۵ می‌باشد. همچنین ضریب تعیین متغیرهای مورد نظر برابر با ۰/۲۹ می‌باشد و این به این معنی است که تقریباً ۰/۲۹ واریانس متغیر وابسته توسط متغیرهای نمودار تبیین شده است.

نتیجه‌گیری

در مجموع اگر بخواهیم در مورد تأثیر خانواده بر جامعه‌پذیری سیاسی نتیجه‌گیری کنیم، باید گفت که از میان متغیرهای مربوط به خانواده، هیچ کدام به اندازه متغیر میزان طرح مباحث سیاسی در خانواده، بر جامعه‌پذیری سیاسی دانشجویان تأثیر نگذاشته است. البته اگر بخواهیم متغیرهای خارج از خانواده را نیز در نظر داشته باشیم، در میان تمامی متغیرها، گروه همسالان بیشترین تأثیر را گذاشته است. بنابراین می‌توان با نظر دیوید رایزمن و ایزنشتات در این مورد موافق بود که گروه همسالان بیشترین تأثیر را بر جامعه‌پذیری سیاسی دارد.

همچنین نتایج تحقیق نشان می‌دهد که بعد از گروه همسالان، بیشترین تأثیر را وسایل ارتباط جمعی داشته‌اند. بنابراین باید در بررسی‌های جامعه‌پذیری سیاسی سهم قابل توجهی نیز به

وسایل ارتباط جمعی قائل شد.

به‌عنوان نتیجه‌گیری نهایی می‌توان گفت که جامعه‌پذیری سیاسی از یک کانال خاص صورت نمی‌گیرد و عوامل مختلفی در آن تأثیر دارند.

فهرست منابع :

۱. آلموند، گابریل و دیگران، چارچوب نظری برای بررسی سیاست تطبیقی، علیرضا طیب، مرکز آموزش مدیریت دولتی، تهران، (۱۳۷۷)، چاپ اول.
۲. بشیریه، حسین، جامعه مدنی و توسعه سیاسی در ایران، گفتارهایی در جامعه‌شناسی سیاسی، نشر علوم نوین، تهران، (۱۳۷۸)، چاپ اول.
۳. پای، لوسین، فرهنگ سیاسی و توسعه سیاسی، مجید محمدی، فصلنامه فرهنگ، سال دوم، شماره ۲، (۱۳۷۰).
۴. پیشه‌ور، احمد، جامعه‌شناسی سیاسی، نشر دوران، اهواز، (۱۳۷۶)، چاپ اول.
۵. چیلکوت، رونالد، نظریه‌های سیاست تطبیقی، وحیدبزرگی و علیرضا طیب، خدمات فنی رسا، تهران، (۱۳۷۷)، چاپ اول.
۶. دال، رابرت، تجزیه و تحلیل سیاست، حسین ظفریان، انتشارات خرمی، تهران، (۱۳۶۴)، چاپ اول.
۷. هولندر، ادوین پی و همکاران، روانشناسی اجتماعی: رهبری و قدرت، تأثیر وسایل ارتباط جمعی، افکار عمومی و فعالیت سیاسی، احمد رضوانی، شرکت به نشر، مشهد، (۱۳۷۸)، چاپ اول.
8. Almond, Gabriel & G.Powell(1992); Comprative politics today , New York, Hraper collins publishers.
9. Almond, Gabriel & Sidney Verba(1975); The civic culture, princeton university press.
10. Hess, Robert & Judith Torney(1967); The development of political attitudes in children, Chicago,Aldine.
11. Hills, Beverly(1996);Intergenerational Congruency, Journal of Family I ssues. Vol.17, Issue.2
12. 12.Langton, Kenneth p.(1969); Political Socialization, London, Oxford university press, Inc.